

تحلیل نقش نه منظومه پهلوانی پس از شاهنامه در گسترش فضیلت‌های اخلاقی

فهیمة میری، علی تسنیمی*، مهیار علوی مقدم

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.

تیر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۶، صص ۱۹۸-۱۷۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6913

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: نظام‌های فلسفی و مذهب همواره در پی پاسخگویی به این سؤال بوده‌اند که انسان چگونه میتواند به هماهنگی روانی، آرامش و شادکامی دست یابد؟ مطالعات حاکی از آن است که عبور از بحران‌های روانی بشر امروز و بهبود وضعیت او، بدون تغییر نگرش و سبک زندگی وی، غیرممکن مینماید و در این راستا استفاده از ظرفیتهای علوم مختلف در کمک به دانش روانشناسی ضروری است. در این میان، ادبیات بواسطه گستره نفوذ خود، از جمله دانشهایی است که قابلیت کمک به تغییر و اصلاح دیدگاه آدمی را دارد. متون حماسی بجهت ارزشهای پهلوانی و اسطوره‌ای و بسامد بالای ویژگیهای مثبت اخلاقی، از این حیث گزینه مناسبی برای واکاوی و تحلیل است. جستار حاضر، با رویکرد اسطوره‌شناسی ساختارگرا، سعی بر آن دارد که به چگونگی تأثیرگذاری فضایل پربسامد در نه منظومه پهلوانی پس از شاهنامه (بانوگشسپ‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، سام‌نامه، شهریارنامه، فرامرزنامه، کک کوهزادنامه و گرشاسپ‌نامه) بر نگرش و سبک زندگی بپردازد.

روش مطالعه: روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای بوده و تحلیل داده‌ها نیز عمدتاً بصورت کیفی و بعضاً کمی صورت گرفته است و روش استدلال، استقرایی میباشد.

یافته‌ها: طی این جستار، در شخصیت پهلوانان منتخب، در نه منظومه پهلوانی پشاهنامه، بسامد زیاد فضایل شخصیتی (خرد و دانش؛ انسانیت و عشق؛ شجاعت؛ عدالت؛ اعتدال؛ تعالی) مشاهده شد؛ بگونه‌ای که شخصیت این پهلوانان مصداق شکوفایی موردنظر روانشناسی مثبت در عصر حاضر است.

نتیجه‌گیری: نتایجی که پس از سنجش قابلیت‌های این آثار در امکان افزایش میزان گرایش به پهباشی و نیل به رضامندی به دست آمد بیانگر آن است که روایات این متون با حضور پهلوانان که تجسم‌یافته ایزدان اسطوره‌ای هستند و سایر عناصر اساطیری که برخاسته از ناخودآگاه جمعی است، توانایی تأثیرگذاری بر ضمیر ناخودآگاه انسان را دارد؛ بنابراین منظومه‌های مذکور، با بهره‌مندی از بسامد زیاد صفات مثبت شخصیتی و بکارگیری کهن‌الگوها، دارای ظرفیتهای بالقوه‌ای است که توجه اندیشمندان را میطلبد که دغدغه بحران‌های روانی و مصائب حاصل از آن را دارند.

تاریخ دریافت: ۱۲ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۱۲ تیر ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۲۷ تیر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۱۲ شهریور ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

فضیلت اخلاقی، پهلوان، کهن‌الگو، اسطوره، رضامندی

* نویسنده مسئول:

A.tasnimi@hsu.ac.ir

۴۴۴۱۰۱۰۴ (+۹۸ ۵۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Analyzing the role of nine heroic poems after the Shahnameh in spreading moral virtues

F. Miri, A. Tasnimi*, M. Alavi Moghadam

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 02 June 2022

Reviewed: 03 July 2022

Revised: 18 July 2022

Accepted: 03 September 2022

KEYWORDS

moral virtue, hero, archetype, the myth, satisfaction

*Corresponding Author

✉ A.tasnimi@hsu.ac.ir

☎ (+98 51) 44410104

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Philosophical and religious systems have always sought to answer the question, how can a person achieve psychological harmony, peace and happiness? Studies indicate that it is impossible to overcome the psychological crises plaguing mankind today and improve his condition without changing his attitude and lifestyle, and in this regard, it is necessary to use of the capacities of various sciences in helping the knowledge of psychology. In between, literature is one of the knowledge that can help to change and modify a person's point of view due to its wide influence. Epic poems are a suitable option for analysis due to their heroic and mythological values and the high frequency of positive moral characteristics. The present essay, with a mythological approach, tries to find out how the high-frequency virtues influence nine heroic poems after the Shahnameh (Banooghoshasnameh, Borzoonameh, Bahmannameh, Jahangirnameh, Samnameh, Shahryarnameh, Faramarznameh, Kok -e- Koohzadnameh, and Garshasp-nameh) deals with the attitude and lifestyle of man.

METHODOLOGY: The method of collecting information in this research is a library, and the data analysis is mainly qualitative and sometimes quantitative, and the reasoning method is inductive.

FINDINGS: In the character of the chosen heroes, in the nine heroic poems after the Shahnameh, high frequency of character virtues (wisdom and knowledge, humanity and love, courage, justice, moderation, spirituality) have been observed, in such a way that the character of these heroes is an example of flourish desired by positive psychology, in the present age.

CONCLUSION: The results obtained after measuring the capabilities of these texts in the possibility of increasing the tendency towards improvement and achieving satisfaction indicate that the narratives of these texts with the presence of wrestlers who are the embodiment of mythological gods and other elements Mythology, which originates from the collective unconscious, has the ability to affect the human subconscious mind. Therefore, the mentioned poems, benefiting from the high frequency of personality virtues and the use of archetypes, have potential capacities that require the attention of thinkers who are concerned about mental crises and sufferings resulting from them.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6913](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6913)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 38	 0	 4

مقدمه

یکی از مهمترین چالش‌های امروزی، دستیابی به راه‌حلهایی برای مهار بحرانهای روزافزون روانی است که با توجه به پیوستگی جسم و روان، گاه منشأ بیمارهای جدی جسمانی نیز هستند. نکته‌ای که قرن‌ها پیش، در دین زرتشت به آن اشاره شده که «انسان از پنج عنصر، اما بصورت واحدی، تشکیل شده است: روان، جان (اساس زندگی)، فروشی («خود» آسمانی او)، وجدان و تن. بنابراین سلامت روانی و جسمی همراه هم هستند» (هینلز، ۱۳۹۵: ۱۹۲). از این رو برای بهره‌مندی از زندگی مطلوب و متعادل، باید روشهایی خاص در تفکر و رفتار پرورش داد و در این راستا توجه به فضیلت‌هایی که تقریباً در میان تمامی فرهنگها و مذاهب، باارزش تلقی میشوند، امکان دستیابی به موفقیت را افزایش میدهند. در این راستا، با توجه به اندیشه ژرف ایرانیان باستان که در حوزه ادبیات نیز بازتاب یافته، پیدا کردن ظرفیتهای بالقوه و پنهان بعضی متون ادبی بویژه در حیطه حماسه، با تکیه بر رویکرد اسطوره-شناسی و توجه به دستاوردهای روانشناسی مثبت، برای اصلاح نگرش و سبک زندگی انسان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ که این امر، همکاری و مشارکت اندیشه‌ورزان، بخصوص رشته‌های ادبیات و روانشناسی را به شکل پروژه بینارشته‌ای میطلبد. در این میان، بخشی از متون حماسی بسبب بهره‌مندی از بنیاد ارزشمند اسطوره‌ای با تأثیر بر ضمیر ناخودآگاه جمعی، در تغییر نگاه و سبک زندگی افراد، در مسیر دستیابی به بهزیستی، فاکتور تعیین‌کننده‌ای خواهند بود. لذا تحلیل منظومه‌های حماسی پشاهنامه (بانوگشسپ‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، سام‌نامه، شهریارنامه، فرامرزنامه، کک کوهزادنامه، و گرشاسپ‌نامه) نیز برای درک باورهای دیرینه ایرانیان در باب راه و رسم زندگی سالم و معنادار، به زعم نگارندگان، بسیار مفید است. البته در بهره‌گیری از ظرفیتهای مثبت منظومه‌های منتخب، باید توجه داشت که بعضی اعمال چون کینخواهی، غارت و ویرانگری، و اجبار به دین‌پذیری، با اهداف روانشناسی مثبت در تضاد است. لذا در این پژوهش که از رویکرد انتقادی در بررسی متون موردنظر بهره میبرد، از نقد رفتارهایی که در تضاد با یافته‌های روان‌شناسی مثبت است، نیز غفلت نشده است.

تحقیق حاضر، در پی پاسخ به پرسشهای زیر، شکل گرفته است:

شاخصهای برجسته مثبت و فضایل شخصیتی پهلوانان در نه منظومه منتخب، چگونه بر روان و سبک زندگی افراد تأثیر میگذارند؟

بر چه اساسی میتوان از فضایل پهلوانی در منظومه‌های موردبحث، برای گذار از بحرانهای روانی عصر مدرنیته بهره برد؟

در پی این سؤالات بنیادین، گمانه‌های زیر مطرح است:

شخصیت برجسته پهلوانان در منظومه‌های منتخب بسبب ارزش کهن‌الگویی، با محتویات ضمیر ناخودآگاه جمعی انسان، هماهنگ است و توانایی نفوذ بر روان و تأثیر بر سبک زندگی او را دارد. بسامد فضائل شخصیتی در کنش و منش پهلوانان منظومه‌های برگزیده، زیاد است و با توجه به یافته‌های روانشناسی مثبت‌گرا، میتوان از آنها برای تغییر دیدگاه و سبک زندگی بشر در راستای عبور از بحرانهای روانی پیش رو سود جست.

ضرورت و سابقه پژوهش

در زمینه‌های مرتبط با موضوع این جستار، آثار ارزشمند بسیاری به رشته تحریر درآمده که بعنوان نمونه میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

اکبری مفاخر (۱۳۸۴) در بخش نخست کتاب «روان‌انسانی در حماسه‌های ایرانی» به بررسی روان‌انسان پرداخته و در بخش دوم، روان‌پهلوانان در حماسه‌های ایرانی را با هدف برقراری پیوند میان ادبیات ایران باستان و حماسه‌های فارسی و نیز شناخت ریشه‌های آرمانی و اساطیری حماسه مورد تحقیق قرار داده است. شفیعی سروستانی (۱۳۸۵) در کتاب «تربیت پهلوانی» به شرح تحولات تاریخی و فرهنگی تربیت بدنی از دوران کهن تا عصر حاضر و آمدنها و رفتنهای جوانمردان و پهلوانانی که برای اعتلای دین و حفظ شرافت جوانمردی کوشیده‌اند پرداخته است. مختاری و صابر (۱۳۹۰) در کتاب «میراث پهلوانی» با نگاهی به سرگذشت رستم، پوریای ولی و تختی به تحلیل محتوایی پهلوانی پرداخته و علل اژه‌م‌گسیختگی شکل سنت پهلوانی را در سده اخیر شرح داده‌اند. اشرف‌زاده و عباسی (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوشنامه، فرامرزنامه و گرشاسب‌نامه براساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو» به تطبیق منظومه‌های مذکور با آرا و نظریات دو اندیشمند یادشده پرداخته‌اند. ستاری (۱۳۹۴) به همراهی دو نویسنده دیگر در مقاله «نقد اسطوره‌ای و روانشناختی جایگاه زن در بانوگشسب‌نامه» به تحلیل تأثیرات القایی کهن‌الگوی آنیموس در روان‌بانوگشسپ از دیدگاه روانشناسی تحلیلی یونگ مبادرت ورزیده است. خسروی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «رستم و جستجوی فردیت در جهانگیرنامه بر مبنای فرایند فردیت در روانشناسی تحلیلی یونگ»، کهن‌الگوهای این منظومه و تحقق دوباره فرایند فردیت در شخصیت رستم را با همراهی دو نویسنده دیگر مورد بررسی قرار داده است. اسحاق‌آبادی (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی شخصیت جهانگیر در جهانگیرنامه و حماسه‌های شفاهی پس از شاهنامه» به بررسی هویت و کارکرد جهانگیر پسر رستم پرداخته است و بر این گونه می‌توان از پایان‌نامه تکتم رحیمی (۱۳۹۳) با عنوان «کردارشناسی فرامرز در حماسه‌های ایرانی» و پایان‌نامه حمید طبسی (۱۳۹۰) «کردارشناسی گرشاسب در اساطیر و حماسه‌های ملی ایران» نیز نام برد.

در میان همه این آثار وزن، لزوم انجام تحقیقی که بعنوان پل پیوند باورها و اندیشه ژرف و پرمغز ایرانیان باستان در کنار تعالیم اسلام با اصول و ارکان روانشناسی مثبت، عمل کرده و سند توجه ایرانیان به فضیلت‌های اخلاقی است، بوضوح احساس می‌گردد.

بحث و بررسی

برای ورود به این بحث، که براساس پیوند میان بُعد اساطیری ادب حماسی و فضیلت‌های اخلاقی مورد تأکید روانشناسی مثبت، بر پایه رویکرد اسطوره‌شناسی ساختارگرا، شکل گرفته است، پرداختن به این مضامین، ضروری مینماید. لذا ابتدا توضیح مختصری در این باب ارائه میشود.

اسطوره و حماسه: به تعریف ژیلبر دوران (به نقل از نامورمطلق، ۱۴۰۰) نیازهای حیاتی و جسمانی سبب بازتابهایی در انسان میشود که برای ادامه بقای او ضروری است. انسان این بازتابها را پیوسته میکند و با انباشتگی آنها نیرویی (شم) برای چگونگی انجامشان فراهم می‌آورد. سپس این نیرو یا شم به تصاویری در ذهن انسان تبدیل میشود که کهن‌الگو نامیده شده و جنبه جهانی و سرمدی دارند. کهن‌الگوها ثابت هستند و تحت تأثیر شرایط فرهنگی قرار نمیگیرند. زمانی که کهن‌الگوها مصداق پیدا کرده و فرهنگی میشوند، نماد شکل میگیرد. بنابراین نمادها دارای ثبات نبوده و به فرهنگ خاص و بعضاً قوم یا زمان خاصی محدود میشوند. عبارتی نماد موجب تمایز میان فرهنگها میشود. هنگامی که نماد روایت‌مند شد، به اسطوره تبدیل میشود. اسطوره، الگویی است تکرارشونده و روایت‌دار در یک فرهنگ که مهمترین تجلی تخیل در زبان محسوب میشود. «اسطوره تجسم احساسات آدمیان است بگونه‌ای

ناخودآگاه برای تقلیل گرفتاریها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب و غیرعادلانه است و چون آن را تکرار میکنند، آرامشی به آنها دست میدهد. از سوی دیگر تکرار این داستانها که در قالب نوعی آیین دینی برگزار میشود به آنها حقانیت و واقعیت میبخشد» (آموزگار، ۱۳۹۵: ۵) و آنگاه که تاریخ و اساطیر، حقیقت و خیال به هم آمیخته شود، حماسه شکل میگیرد. بنابراین تکرار الگوهای برآمده از اسطوره‌ها و فرهنگ جمعی است که هویت مضامین حماسی را تشکیل میدهد.

اسطوره‌شناسی ساختارگرا: به باور لوی استراوس (مخبر، ۱۳۹۶) اسطوره، جستجو برای یافتن تغییرناپذیرها در میان تفاوت‌های سطحی است. به عقیده او، زیرساخت شالوده‌ای مغزی مشترک در میان همه افراد بشر، به تفکر دیالکتیکی و دوتایی بودن عقل سلیم دلالت دارد. تعارضات و تقابلهای دوگانه‌ای از قبیل خدا/شیطان؛ زندگی/مرگ؛ فرهنگ/طبیعت و... اندیشه اسطوره‌ای نیز از آگاهی به همین تقابلهای متضادها آغاز میشود و بسمت حل آنها حرکت میکنند. به این ترتیب در شالوده تنوع بیشمار اسطوره‌ها، ساختارهای جهانی معین و ثابتی وجود دارد که برای درک آنها باید به جستجوی الگوهای شالوده‌ای اندیشه در فعالیتهای مختلف بشری پرداخت و به ساختارهای بنیادین ذهن انسان رسید؛ چراکه «با وجود تفاوت‌های فرهنگی بین گروه‌های مختلف، ذهن انسان در همه جا یکسان است و توانایی مشابهی دارد» (لوی استراوس، ۱۴۰۰: ۲۱). به عبارتی در تبیین ساختاری از اسطوره‌ها، باید در پی شناخت شباهتهای بنیادین موجود در روایات بسیار متنوع اسطوره‌ای در جوامع شناخته‌شده جهان بود.

روانشناسی مثبت‌گرا: روانشناسی مثبت‌گرا شاخه‌ای نوپا در روانشناسی است که در اواخر دهه ۱۹۹۰ شکل گرفت. «این علم برای نخستین بار تلاش کرده تا به سؤالهایی مانند چه چیزی ما را شاد میکند؟ زندگی خوب چیست و چگونه میتوان رضایت از زندگانی را افزایش داد؟ پاسخ دهد» (لیمن و مک‌ماهن، ۱۳۹۷: ۱). این شاخه از دانش روانشناسی با هدف پیشرفت و شکوفایی فرد، خانواده و جامعه، به مطالعه و بررسی علمی نقاط قوت و تواناییهایی میپردازد که منجر به رشد و تعالی انسان میگردد. به عبارت بهتر «موضوع روانشناسی مثبت‌گرا بهزیستی است؛ استاندارد طلایی برای اندازه‌گیری بهزیستی، میزان شکوفایی و هدف روانشناسی مثبت‌گرا افزایش میزان شکوفایی است» (سلیگمن، ۱۳۹۷: ۱۳).

برای تحلیل ویژگیهای مثبت و برجسته در منش و رفتار پهلوانی در منظومه‌های موردنظر، با رویکرد اسطوره‌شناسی ساختارگرا، در وهله اول باید از میزان و چگونگی تأثیرپذیری مخاطب بر اثر نفوذ مؤلفه‌های برجسته این متون آگاه شد. بنابراین پیش از ارائه مستندات و شواهد از این منظومه‌ها و تبیین آنها، لازم است جایگاه این شاخصه‌ها در هدایت روان و شیوه زندگی افراد، مشخص شود. پیش از ورود به بحث باید یادآور شد که چون در ژرفساخت حماسه‌های پهلوانی، عمدتاً الگوهای اساطیری مستتر است؛ لذا این متون بلحاظ بهره‌مندی از زیربنای اسطوره‌ای قابلیت تحلیل اسطوره‌شناسانه را نیز دارا هستند. بعبارتی درک کیفیت عملکرد این روایات بر ذهن و فرهنگ بشری، بدون بهره‌گیری از چشم‌انداز اسطوره‌شناسی و تبیین جایگاه اسطوره در ذهن انسان، کامل نخواهد بود. هرچند میزان موفقیت و رشد انسان بواسطه تأثیرپذیری از این مؤلفه‌ها تا حدودی به ژنتیک و تواناییهای بالقوه وجود او نیز وابسته است. یونگ «به رغم این واقعیت که اسطوره و اجزای آن در میان کلیه افراد جامعه و اساساً نوع بشر مشترک است، کارکرد آنها را اکیداً شخصی میداند» (مخبر، ۱۳۹۶: ۸۹). بعبارتی با وجود اینکه اسطوره‌ها با همه اشخاص به یک شیوه سخن میگویند، اما در عمل حاوی پیامهایی به افراد هستند نه به گروه‌ها. اسطوره‌ها از آن حیث دارای اهمیتند که حاوی کهن‌الگوها هستند و این کهن‌الگوها به باور یونگ همان محتویات گنگ و

میهم نهفته در ناخودآگاه جمعی بشر است که در تخیلات و تراوشهای ذهنی انسان تجلی مییابند. او در این باره میگوید: کهن‌الگو عبارت است «از یک تجلی ذهنی که دارای اصلی است اولیه و پیشینی. تجلیات ذهنی خود موروثی نیستند؛ بلکه قالبها موروثی و در این وجه از هر حیث با غرایز مطابقت دارند» (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۱). در این راستا، ژیلبر دوران، بر اهمیت تخیل تأکید دارد. به گفته وی (۱۳۹۸) دانشهایی چون قوم‌شناسی و روان‌درمانگری، اهمیت تخیل و نمادپردازی برآمده از آن و رابطه بخشی از بازنمایی علمی از پدیده‌های مختلف توسط انسان امروزی با تصاویر نمادین کهن‌الگویی را دیگر باره به ما یادآوری نموده‌اند. به این ترتیب منظومه‌های منتخب نیز که مشتمل بر روایاتی با ریشه اساطیری است و نمادهای آن از کهن‌الگوهای مشترک میان همه انسانها سرچشمه میگیرد و بدلیل تأثیرپذیری از مختصات فرهنگی و زمانی - مکانی نگارش، همسو و متأثر از اندیشه و فرهنگ ایرانی است، نقش تربیتی مؤثری بر علاقه‌مندان ایرانی، ناخودآگاه، داشته و دارد. اهمیت این مطلب زمانی بیشتر احساس میشود که بدانیم برپایه مطالعات، تأثیر محتویات این لایه ژرف ناخودآگاه حاوی تصاویر کهن‌الگویی، بسی بیشتر و بنیادینتر از قسمتهای خودآگاه و نیمه‌خودآگاه ذهن انسان است. پروین در این رابطه، چنین نگاشته است: «این روزها درمورد اینکه بیشتر عملکرد [روان‌شناسی] بدون انتخاب هشیار صورت میگیرد و برخی رفتارهای ما برخلاف میل هشیار روی میدهند، اتفاق نظر وجود دارد» (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱: ۱۱۲).

حال با در نظر داشتن این واقعیت که حماسه بر اثر تحول و دگردیسی اسطوره‌ها شکل گرفته و پادشاهان و پهلوانان حماسی، نمود زمینی و باورپذیرتر ایزدان و ایزدانوان اساطیریند و خارق‌العاده بودن پهلوان و بهره‌مندی وی از ارزشهای مثبت اخلاقی، ریشه در همین سرشت و نهاد ایزدی او دارد، علاوه بر این روایت اسطوره‌ای حاوی نمادهایی است که کهن‌الگوها از طریق آنها، خود را به نمایش میگذارند و کهن‌الگوها که از شم انسان سرچشمه میگیرند در میان نوع بشر مشترکند، باید گفت حماسه بعثت همسویی با محتویات ضمیر ناخودآگاه جمعی، طبیعتاً تا حدودی قدرت تغییر و هدایت دیدگاه انسان به زندگی را دارد.

تغییر شیوه نگرش و سبک زندگی با تکیه بر روایات کهن‌الگویی نه منظومه پهلوانی پسا‌شاهنامه

به تجربه ثابت شده که غالباً «آنچه شما برای آنها اهمیت قائل هستید - ارزشهای شما - اساسیتر و بنیادینتر از اخلاقیات هستند ... اما بیشتر چیزهایی که ما برای آنها اهمیت قائلیم، اکتسابی هستند. فروید «آنچه ما یاد میگیریم برایش اهمیت قایل شویم» را سرمایه‌گذاری یا نیروگذاری روانی نامید» (سلیگمن، ۱۳۹۷: ۲۷۳). بنابراین سرمایه‌گذاری ارزشمندی است اگر تلاش کنیم جامعه را در جهت یادگیری و حفظ ارزشهای مثبتی سوق دهیم که مورد تأیید تقریباً تمامی سنتهای مذهبی و فلسفی برای شکلگیری منش خوب قرار دارند. فضیلتهایی مانند دانش و خرد؛ رأفت و عشق؛ شجاعت؛ عدالت؛ میانه‌روی؛ معنویت و تعالی (سلیگمن، ۱۳۹۹: ۱۷۲) که از طریق بیست و چهار قابلیت منش میتوان به آنها دست یافت و شادی اصیل و خشنودیها که برخلاف لذتها، پایدار هستند از طریق بکارگیری همین قابلیتها و فضیلتهای اخلاقی حاصل میشوند. انسان درمورد به دست آوردن این قابلیتها، از همان ابتدا حق انتخاب دارد و همچنین در رابطه با زمان بکارگیری و تداوم تقویت آنها. از این رو وقتی اعمال اراده در یک کار بافضیلت به اوج میرسد، شخص احساس شعف و الهام پیدا میکند. بعبارتی فضیلت وابستگی قاطعی به اراده و انتخاب دارد (همان: ۱۷۷-۱۷۶).

قابلیتهای منش در روایات منظومه‌های برگزیده، در رفتار جهان‌پهلوانان کاملاً برجسته و مشهود است و باید توجه داشت این گزاره‌ها با بهره‌گیری از ارزشها و باورهای مورد قبول اکثر اقوام جهان، از ظرفیتی گسترده برای تغییر

نگاه و سبک زندگی برخوردارند و چون دربردارنده مؤلفه‌های نماینده و اقناع‌کننده ضمیر ناخودآگاه جمعی هستند، حس مشارکت افزونتری را ایجاد میکنند. عبارتی محتویات این متون با اثرگذاری بر ناخودآگاه جمعی، بعنوان کلیدیترین و راه‌گشایترین عامل در تغییر نگرش انسان، بدون ایجاد تنش و تقابل روانی، منجر به تغییراتی بنیادین در دیدگاه و شیوه زیست میتوانند باشند. البته به شرط بهره‌مندی این گزاره‌ها از ظرفیتهای لازم.

بررسی و تحلیل مؤلفه‌های برجسته منظومه‌های منتخب، در پیوند با روانشناسی مثبت، بر پایه رویکرد اسطوره‌شناسی ساختارگرا

ایران سرزمینی مملو از تضادهای بزرگ است؛ سرزمینی با جنگلها و بیابانها، دره‌های سرسبز و کوههای پربرف، قله‌های سر به فلک کشیده و کویرهای سوزان. این کهن‌اقلیم، از نظر تاریخی و جغرافیایی نیز بمثابة پلی میان شرق و غرب بوده است و جای شگفتی نیست که در این تنوع جغرافیایی و تاریخی، فرهنگها و بتبع آن، اسطوره‌های گوناگون بالیده باشند. هندوایرانیان که در ایران و هند سکنی گزیدند، در مجموعه‌ای از سرودهای باستانی ایرانی به نام *یشتها* و سرودهای باستانی هندی به نام *ریگ‌ودا*، دینی را که بازتابی از روش زندگی آنان است که چادرنشین و جنگجو بودند حفظ نمودند. خدایان آنها یا صورتهای شخصیت‌یافته‌ای از آرمانهایی مانند نظم، راستی و پیمانند یا پدیده‌های طبیعی نظیر خورشید، باران، طوفان و آتش یا قهرمانانی مانند جم، هوشنگ، فریدون و گرشاسپ که اژدهایان و دیوهای تهدیدکننده بشر را نابود میکنند. با وجود تغییراتی که در باورهای این اقوام بر اثر تحولات سپسین صورت گرفته است، هنوز نفوذ این میراث بر اساطیر و مناسک این مردمان دیده میشود. در دین کهن ایرانی (آیین مزدیسنا)، اهوره‌مزدا که سرچشمه همه خوبیهاست، منبع زندگی، تندرستی، زیبایی و شادی است. برداشت این دین از زندگی برداشتی شادمانه است. در *اندرز/آذرپاد* چنین آمده است: «در روزی از ماه که به خدا اختصاص دارد، به مؤمنان اندرز میدهند که می‌خور و خرم باش و روزی که به رشن، ایزد داور، اختصاص دارد، روزی خوش است: در این روز هر کاری که میخواهی بکنی به پارسایی انجام ده» (هینلز، ۱۳۹۵: ۱۹۳). باید توجه داشت که به همان نسبت نیز عیاشی، هرزگی و کاهلی مذموم دانسته شده است، زیرا که همواره باید به «اعتدال آرمانی» توجه شود. در این دین، رنج بردن، بد دانسته شده است، زیرا رنج «آفرینش خوب» را تباه میکند و بالعکس، لذت، شادکامی و خرسندی، باعث گریز نیروهای پلید اهریمنی میگردد. در اندیشه ایران باستان، شادمانی از تجلیات آرزوهای خدا برای انسان است و از وظایف شاه خوب و بتبع آن، جهان‌پهلوان، این است که شادمانی رعیت را گسترش دهد. این باور ایرانی، در رفتار پهلوانان منظومه‌های موردبحث که از هر فرصتی برای شادمانی و افزایش روحیه و قوا استفاده میکنند، بگونه‌ای که حتی در میادین رزم نیز از بزم غفلت نمی‌ورزند، انعکاس یافته است:

سبک سام گُرد آمد از پیل زیر	چو آمد به تنگی سپهدار شیر
نریمان فرخنده را همچنین	گرفتش به بر پهلوان گزین
شدند اندر ایوان به هم شاد و مست	همه راه بودند با می به دست
ز کف پهلوان نیز ننهاده جام	بیاسود هر کس ز شادی و کام

(گرشاسپ‌نامه: ۴۵۹)

ز کوی و ز بزن شدند انجمن	سپهبد بفرمود تا مرد و زن
وز آن شهر پرمایه بیرون شدند	سراسر به رامش به هامون شدند

ز آواز رامشگر و نای و نوش دو هفته بدینگونه رامش گزید	جهان بود یکبارگی پرخروش چنان رامشی در جهان کس ندید (فرامرزنانه: ۲۹۰)
همه راه با باز و با یوز و سگ گهی پهلوانزاده پره‌نر گهی یوز بود و گه از کوه غرم بدین شادمانی فزون از دو ماه	ز نخجیر و از مرغ پرواز و تک به پیکان فکندی دل گورخر چو بادش گرفتی به تگ، گرم گرم ... تہمتن همی راند لشکر به راه (همان، ۲۴۳)
برفتند در خانه نوشدار یکی هفته دلشاد در نیک نور همه بانگ خنیاگران در چمن دف و چنگ و رامشگر و رود و می	شه و لشکر و مهتر نامدار کشیدند باده ز جام بلور لب جوی پر لاله و نسترن ... روان باد بر یاد کاووس کی (همان، ۱۵۱)
سپهبد به شادی و رامش نشست چو یک هفته بگذشت با نای و نوش	گرفته شب و روز باده به دست ز شادی دل لشکر آمد به جوش (بهم‌نامه: ۵۰۷)

در بخش‌های مختلف متون موردنظر، با ابیاتی مواجه می‌شویم که از طریق تجلی فضایل اخلاقی در شخصیت جهان‌پهلوان، با تمام ظرفیت کهن‌الگویی خود در تلاش است که ماجرا بگونه‌ای پیش رود که حتی‌الامکان به تغییراتی مثبت و عمیق در نگاه و تمایلات مخاطب بینجامد که این امر، نیل به خرسندی و رضامندی در زندگی را به دنبال دارد.

پهلوان با کارکرد و نیروی زندگی جوشان خود، گستره پهن‌اور توانمندی‌های انسان و شکوه هستی او را به وی نشان می‌دهد و حس دلپذیر زیستن را در مخاطب، قوتی بیشتر می‌بخشد. انسان از ژرفای ضمیر خود ستایشگر کارهای بزرگ و جهان ایده‌آل پهلوانی است؛ بگونه‌ای که حتی اگر او را به تقلید نیز واندارد، حداقل خشنودی و خرسندیش را در پی دارد. پهلوانان الگوی شایسته تلاش انسان برای سپری کردن مرزهای ضعف و ناتوانی و حرکت با حداکثر توان در پدید آوردن سرشت کامل انسانی و زندگی معنادار و پویا هستند. در این منظومه‌ها، کارکردها خود سخن می‌گویند و از این راه، ناخودآگاه بر روان مخاطب اثر می‌گذارند. انسان در مرکز این حماسه‌ها قرار دارد؛ انسانی که برای نام‌آوری و دفاع از حیثیت خود و دوری از ننگ از هیچ تهوری رویگردان نیست و برای رسیدن به ایده‌آل خود، جانبازی می‌کند.

با استناد به آنچه شولتز و شولتز (۱۴۰۱) نگاشته‌اند، از منظومه‌های منتخب چنین دریافت می‌شود که ارضای نیازهای ذیل، در پهلوانان برگزیده در این پژوهش، به همراه تمرکز بر انگیزش درونی، با عزت نفس زیاد و شکوفایی آنان همبستگی مثبت دارد.

۱. شایستگی (احساس توانایی غلبه بر تکالیف دشوار):

اگر یار باشد مرا کردگار	بدین رزمگه زو برآرم دمار
نمایم من او را یکی دستبرد	به گرز گران پشت و پهلوش خرد
کنم تا بداند که چونست کار	دوباره نجوید دلش کارزار

(بهمن‌نامه: ۲۶۸)

چنین گفت برزوی که ای شهریار	تو دل را بدین کار غمگین مدار
که فردا درآیم به میدان جنگ	بندم مر این زابلی را دو چنگ

(برزونامه: ۶۴)

که من زی سرانندیب رانم سپاه	برون آرم از چاه ارژنگ شاه
نشانمش بر تخت ز آن پس چو شیر	به ایران سپاه آورم من دلیر
نه ارجاسب مانم نه ارنهنگ را	نمایم به ایشان ره جنگ را

(شهریارنامه: ۱۶۰)

که من هرچه تو کام و رای آوری	برآرم، نخواهم ز کس یاوری
------------------------------	--------------------------

(گرشاسپ‌نامه: ۸۳)

۲. استقلال (آزادی عمل طبق تمایلات، نیازها و ارزشهای شخصی):

گرفتند لشکر به یک ره خروش	که او منهراس است با او مکوش
که به خشم چشم ار برآغالدت	به یک دم همه زور بفتالدت ...
ز دریا نهنگ او به خشکی برد	به خورشید بریان کند پس خورد ...
بسی لابه کردند و نشنید گرد	پیاده برون رفت و کس را نبرد

(گرشاسپ‌نامه: ۲۸۱)

به گرشاسب گفت اثرط ای شوربخت	ز شاه از چه پذیرفتی این جنگ سخت
نه هر جایگه راست گفتن سزاست	فراوان دروغ است کان به ز راست ...
پدر چندی از مهر دل داد پند	ز پندش به دل درنیفتاد بند ...
همان ده دلاور ز خویشانش نیز	بسی لابه کردند و نشنود چیز

(همان، ۵۸-۵۲)

سپهبد برآشفت و گفت از نبرد	مرا چرخ گردان نگوید که گرد ...
نه بهر نبردی به کار آیدم	نه ز ایدر کسی دستیار آیدم

(همان، ۱۶۶)

۳. ارتباط (نیاز به احساس کردن ارتباط نزدیک با دیگران):

یکی گردد بر سام همراه بود	که نامش گرانمایه قلواد بود
ز یک دایه با یکدگر خورده شیر	به میدان بهم کرده آهنگ تیر

(سام‌نامه، ج: ۱، ۵۴)

دل بانو از پهلوان شاد شد	فرامرز چون سرو آزاد شد
به هم شاد بودند چون ماه و خور	به یک جایشان منزل و خواب و خور

(فرامرزنامه: ۳۷)

نوندی برافکند بر زین به راه سوی رستم تور و دیگر سپاه
 که تا او سوی دشت نخجیر شد دل رستم از رنج و غم پیر شد ...
 یکی سوی بانوگشسب گزین فرستاد و آگاه کردش ازین
 کجا بر ره بلخ بنشسته بود ز بر زین گمگشته دلخسته بود
 (بهمن‌نامه: ۵۲۷)

درنتیجه این پهلوانان با صرف‌نظر از کارهای عادی ایمن و رفتارها و نگرشهای آشنا، همواره خود را در مواجهه با چالش‌ها و موقعیتهای غیرمعمول درجهت سودرسانی به هموعان می‌آزمایند:

پوشید رستم سلیح نیا نهان از پدر همچو نراژدها
 به جنگ کک بدگهر سرنهاد همه شب همی رفت تا بامداد
 (کک‌کوهزادنامه: ۱۹۸)

یکی خانه تاریک آمد پدید جهانجوی چون دخمه ریگ دید
 تکاور بدان خانه ریگ راند خدای جهان را به یاری بخواند
 (شهریارنامه: ۷-۶)

چو جمهور بشنید آهی کشید بلرزید و رخ کرد چون شنبلید
 سپهدار را گفت بگذر ازین مکن رای آهنگ دیو چنین ...
 سپهد چو بشنید شد خشمناک بگفتا به دارنده آب و خاک
 که زین برنگیرم ز پشت سمند بدان تا نیارم سرش زیر بند ...
 کنون راه بنما و شو راهبر مرا بر سر دیو بدخواه بر
 (همان، ۹۷)

قهرمان این داستانها، دلاورانه «قادر است اجزای عاطفی و رفتاری ترس را از یکدیگر جدا کند و در مقابل واکنش رفتاری فرار، مقاومت نماید و با وجود زحمتهای و سختی‌هایی که توسط واکنشهای ذهنی و جسمی ایجاد خواهد شد، با موقعیتهای هراس‌آور مواجه شود» (سلیگمن، ۱۳۹۷: ۲۹۹). او از سختی، درد، تهدید و چالش‌های نمیهراسد. جهان-پهلوان در پیوند با «مهر»/«میتره»، ایزد بزرگ نگاهبان پیمان، راستی و نظم، جنگاوری شکست‌ناپذیر، دشمن دروغ و درهم‌شکننده پیمان‌شکنان و نگهبان همیشه بیدار و هشیار مرزهای آریایی است. صفات پهلوان ایرانی، یادآور تصویر میتره در مهریشت است: «جنگجوی توانای نیرومند» با نیزه‌ای سیمین، زرهی زرین و شانه‌های ستر که سرخدایان شریر (= دیوان) و مردمان شریر را درهم میکوبد و از پیش او روح مخرب (= اهریمن) ...، «خشم» بدخواه ...، «کاهلی» درازدست ... همه خدایان شریر مافوق‌الطبیعه (= مینوی) ترسان به پس میگریزند (هینلز، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

صفات که در هماهنگی با محتویات لایه پنهان ذهن خواننده، تمایلات والای دلاوری، حقجویی، صداقت و شرافت در روان وی را ارضا میکنند.

جهان‌پهلوانان این منظومه‌ها دارای شخصیتی نیمه‌ایزدی هستند. مهرداد بهار، درمورد رستم، ابرپهلوان ایران بر این عقیده است که «رستم هم در اصل ایزدی هند و ایرانی است که در حماسه‌های سکایی و ایرانی به پهلوانی بزرگ تبدیل میشود. ... شخصیت رستم دقیقاً شبیه ایندیره یا بهرام کهن هند و ایرانی است، که ایزد جنگ است» (بهار، ۱۳۹۵: ۲۳۶).

این پهلوانان بعنوان تجسم بهرام (ایزد جنگ)، با نیروی خارق‌العاده بر شرارت آدمیان و دیوان غالب می‌آیند و فره‌مند و پیروز هر میدان هستند. با حضور آنان، سپاه دشمن را یارای ورود به مرزهای آریایی نیست و از آنجا که بر مبنای دوئین‌نگری ایرانی (وارنر، ۱۳۹۲) در برابر هر ایزد، یک دیو وجود دارد و در برابر هر کار نیک، شرارتی هست، جهان پهلوانان در این تضاد خیر و شر، خستگی‌ناپذیر در تقابل با یاوران اهریمن و محافظان پلیدی در جهان مانند غول، دیو، اژدها، حیوانات عجیب‌الخلقه، جادوگران یا حریف زورمند قرار دارند:

شد از جادوی چون یکی اژدها	بدانسان کزو کس نیابد رها ...
بترسید از او پهلوی رزمجوی	کمان کرد بیرون گو کینه‌جوی
برآمد بر اژدها با خدنگ	بدانسان که بر غرم تازد پلنگ

(فرامرنامه: ۳۶۷)

چو بشنید رستم برآشفست سخت	بلرزید برسان برگ درخت
بتندی به رهام و بهرام گفت	که این بد به گیتی نشاید نهفت
که دزدی به کوهی وطن ساخته	هم انگشت بیدادی افراخته
چرا داری از من سخن در نهان	من اندر جهان و کک اندر جهان
هم امشب من و خنجر و راه کوه	برآرم از او کام زابل گروه ...
شتابم به جنگ کک کوهزاد	جهان را کنم پاک از آن بدنژاد

(کک کوهزادنامه: ۱۹۶ - ۱۹۵)

کنون آمدست اژدهایی پدید	کز آن اژدها مه دگر کس ندید ...
چنین گفت گرشاسب کز فرّ شاه	بیندم بر اهریمن تیره، راه
مرا چون به کف گرز و شبرنگ زیر	به پیشم چه نراژدها و چه شیر

(گرشاسب‌نامه: ۵۲)

اژدهاکشی که از گذشته‌های دور به کرات در اساطیر و حماسه‌های مردم جهان نقل شده است، مضمونی تکراری است که محتوای آیینی داشته و با اساطیر مربوط به آفرینش و رستاخیز در ارتباط است. «نبرد میان قهرمان و اژدها، درواقع تعبیر دیگری است از کشمکش انسان ابتدایی برای نیل به خودآگاهی. در اینجا نیروهای کیهانی شرّ، بصورت اژدها و سایر عفریته‌ها نمودار میشوند» (یاحقی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

ز دربند دژ چون درآمد دلیر	یکی اژدها دید مانند قیر
سپهدار دانست کان اژدها	نباشد بجز جادویی بی‌بها

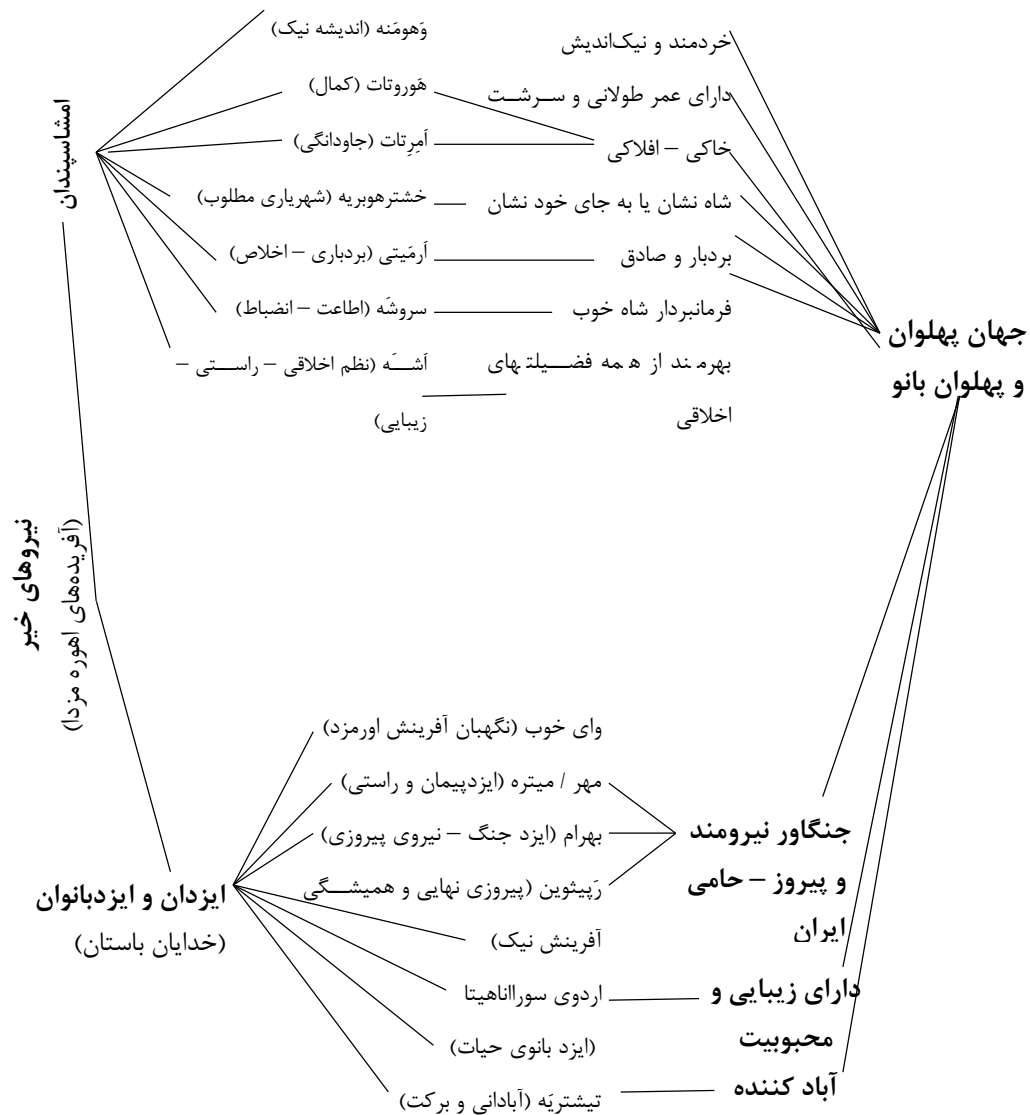
(شهریارنامه: ۲۴)

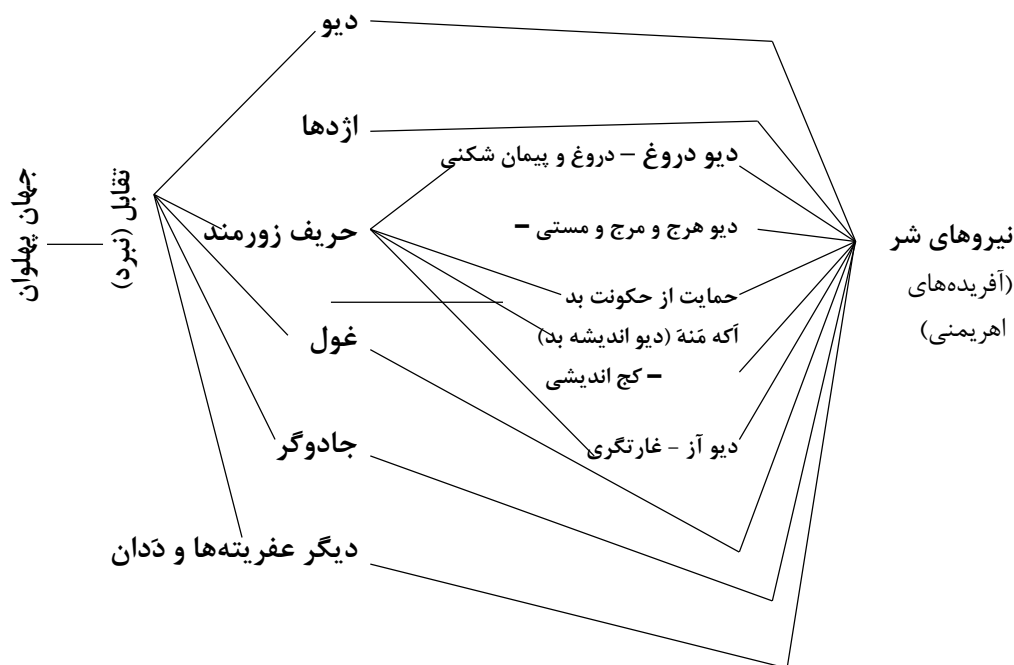
لحظاتی که پهلوان با عبور از خانهای خطیر و هولناک، بر کهن‌الگوی سایه‌های روانش که حاصل غلبه فراخود بر نهاد است چیره میگردد، به تعادل درونی شخصیت انسان کمک میشود. این روش که صرفاً توأم با نصیحتگری و پندآوری نیست، تمام ساختار شخصیت و کهن‌الگوهای ضمیر ناخودآگاه انسان را درگیر کرده و ژرفترین لایه ناخودآگاه را به عرصه روایت‌های نمادین فرامیخواند و با فراهم آوردن زمینه توفیق کهن‌الگوهای مفید در پیوند با فضیلت شجاعت، ذهن و نگاه مخاطب را تحت تأثیر قرار میدهد:

بیامد بکردار شیر ژیان	چو دود از نفس زهر گشته روان
دلاور بترسید از آن دود و زهر	وزان غرش او که کر گشت دهر ...

چو نزدیکتر شد ازو پهلوان	ثنا خواند بر کردگار جهان
وز آن پس سوی ترکش آورد چنگ	کمان اندر آمد و تیر خدنگ ...
گشاده دهان ازدهای دژم	همی سوخت روی هوا را به دم
همان تیغ بر بود از نامدار	بترسید ازو پهلوان سوار
فرود آمد و چاک زد بر کمر	یکی نیزه بگرفت پرخاشخ
کشید از میان خنجر آبگون	بزد تیغ و انداختش سرنگون
(فرامرزنانه: ۴۱۳)	
بناگه بدان دیوش افتاد چشم	ورا دید در ژرف غاری به خشم ...
چو شیرانش چنگال و چون غول روی	بکردار میشان همه تنش موی ...
همی ریخت غار از غرنبیدنش	همی شد نوان که ز جنبیدنش ...
دل شیر جنگی برآورد شور	به یزدان پناهد و زو خواست زور
گشاد از خم چرخ تیری به خشم	زدش بر قفا برد بیرون ز چشم
(گرشاسپ‌نامه: ۲۸۲)	

شاعر در این راستا از اسطوره‌هایی مانند شیر (صفت ویژه ایزدان و ایزدبانوان «وارنر، ۱۳۹۲: ۵۲۱»، نماد خورشید «هینلز، ۱۳۹۵: ۱۵۵»، نهنگ (مظهر قدرت جسمانی)، پیل دمان (نماد خرد، قدرت و استحکام، میانه‌روی و دلسوزی، «همان، ۵۴۶») برای نام بردن از پهلوان، سود میبرد و در طول روایت شاهد رویارویی و جدال او با نمادهای شر یا اهریمن، برآمده از کهن‌الگوهای مانند سایه هستیم که یادآور تقابل نیروهای اهورایی با دستیاران اهریمن است و به این ترتیب تضادهای روان انسان فرا روی او آورده میشود؛ تقابل میان خیر/ شر؛ زندگی/ مرگ؛ نور/ تاریکی و نظایر آن، که از مفاهیم بنیادین آیین مزدیسناست. درواقع ثنویت و اعتقاد به وجود دو نیروی اساساً متضاد که دست‌اندرکار عالمند، مشخصه دین زرتشتی است. اندیشه‌ای که آیین زرتشتی از اعتقاد آریاهای باستان به دو نیروی متضاد آشه (راستی و نظم) و دروغ یا بینظمی، اتخاذ کرده و گسترش داده است. در باور زرتشتی، از ابتدای آفرینش تقابل اورمزد و اهریمن، نیروهای ایزدی و دیوی وجود داشته و از آنجا که از ویژگیهای عمده شر، نادانی، ناهماهنگی، بینظمی و زیان‌رسانی است، هدفی جز ویرانی و تخریب جهان آفریده اهوره‌مزدا ندارد و در چهارمین دوره یا سه‌هزارساله چهارم، پیروزی فرجامین خیر بر شر، سبب بازگشت نظم به جهان میشود. این تضادهای نهفته در ضمیر ناخودآگاه ایرانیان، در نبرد پهلوانان با دشمنان سرزمینهای آریایی و نیز موجودات اهریمنی در متون حماسی نمود یافته است و درنهایت ذهن آدمی را بدان جهت سوق میدهد که هوشیارانه در راستای به دست آوردن اهداف ارزشمند در زندگی، گام بردارد.





سپهبد فرامرز لشکرشکن
خروشان و جوشان چو پیل دمان
ابا جانستان تیغ دشمن‌شکن
یکی حمله آورد بر هندوان
(فرامرزنامه: ۲۱۱)

گشاده دهان اژدهای دژم
همان تیغ بربود از نامدار
فرود آمد و چاک زد بر کمر
کشید از میان خنجر آبگون
همی سوخت روی هوا را به دم
بترسید ازو پهلوان سوار
یکی نیزه بگرفت پرخاشخ
بزد تیغ و انداختش سرنگون
(همان، ۴۱۳)

چه آگه از آن پیر سگسار شد
سپهبد به گرز و به تیغ و کمند
چه دیوان بدیدند آن رستخیز
به نزدیک او شیرکردار شد ...
ز دیوان دوصد دیو جنگی فکند ...
نهادند یکسر سر اندر گریز
(شهریارنامه: ۱۴۰-۱۳۸)

در بینش مزدیسنا، اهوره‌مزدا (سرور دانا) صاحب علم مطلق است. او نه فریب می‌خورد و نه می‌فریبد. وهومن (بهمن) نیز مظهر خرد اورمزد است که در وجود انسانها فعال است. این اعتقاد کهن ایرانی، سبب شده قهرمان منظومه‌های برگزیده، بگونه‌ای شخصیت‌پردازی شود که خردمند، دوستدار دانایان و تشنه یادگیری دانش است:

چو پردخت از آن هر دو پرسش گرفت بگویند تا دانش افزایش	که هر جا که دانید چیزی شگفت مگر دل به چیزی بیارایدم (گرشاسپ‌نامه: ۲۱۸)
دگر باره پرسید گرد گزین خور جان بگفتی کنون گوی راست	که ای بسته بر اسپ فرهنگ زین چه چیزست جان نیز جایش کجاست؟ (همان، ۳۱۷)
سر سرکشان سام گیتی‌گشای نشستی ابر تخت طهمورثی	یل دانش‌افروز فرخنده‌رای به عقل و به دانش کیامورثی (سام‌نامه، ج ۱: ۷۸)
عنان سخن هر کسی کو بتافت بماندند خیره‌دل از پیش او	سر رشته پاسخش کس نیافت گرفتند بسیار کس کیش او (گرشاسپ‌نامه: ۴۰۲)

کهن‌الگوی پیر خرد نیز، به هیئت برهن پیر، یک دوست خیرخواه، نوشته‌ای بر یک لوح، جن یا پری مثبت، در این روایات نمود مییابد و سعی بر آن دارد که جنبه‌های تاریک روان را روشن بخشد. از آنجا که به نظر کمبل (نقل از مخبر، ۱۳۹۶) کهن‌الگو مفهومی زیست‌شناسانه و مرکزی عصبی-روانی است، کهن‌الگوی پیر فرزانه سبب میشود انسان به شیوه‌ای برنامه‌ریزی‌شده، به محرک‌های مربوط که در این روایات به شکلی نمادین ظاهر شده پاسخ مثبت دهد.

بدو گفت جمهور کای سرفراز همانا که غولست این ناسزا ورا گر توانی بیاور به دست	خرد را بکن چشم دانش فراز که زینگونه آمد به نزدیک ما وگر نه به ما غول آرد شکست (شهریارنامه: ۱۲۹)
یکی لوح زرین در آن قلعه یافت نوشته بدان لوح کای نامدار	که از روشنی همچو مه می بتافت چنین است آیین رسم گذار (همان، ۸۰)

در جهان‌بینی ایران باستان، اورمزد، سرور بخشنده و خیر و نیکی مطلق است. این دیدگاه، با تجلی فضیلت رأفت و نیکی، از طریق قابلیت‌هایی چون نعدوستی و مهربانی، سخاوت، صمیمیت و معاشرت‌پذیری و بخشایش در رفتار جهان‌پهلوان تجلی یافته است:

چو دیدند روی جهان پهلوان بنالید هر کس ز تیمار و درد سپهد بپیچید از آن درد و غم به دلش اندر آمد از آن کار درد	خروشی برآمد ز درد از مهان همی هر کس از درد دل یاد کرد بدیشان که بودند از غم دژم هم اندر زمان کرد ساز نبرد (فرامرنامه: ۳۳۴)
---	--

چنین داد پاسخ بدو شهریار ز نیکی هر آن کس که رای آورد	که ای از رخت مهر و مه شرمسار... سراسر بدی زیر پای آورد (شهریارنامه: ۲۴ و ۲۳)
همی راند برزوی از دیده آب	دلش ز آتش مهر گشته کباب (برزونامه: ۱۴۷)
به هشتم جهانگیر آن مالها ببخشید یکسر به ایرانیان	که جم گرد کردش بسی سالها غنی گشت از آن گنج پیر و جوان (جهانگیرنامه: ۲۶۹)
خوش آمد همی این سخن سام را ز تن جامه از مجلس جام داد شب و روز شادان ابا یکدگر گاهی گوی و گه بزمشان بود کار	نشست و گزیدش می و جام را همه دوستان را ز می کام داد نشسته ابا دوستان سر به سر گاهی خلوت عیش و گاهی شکار (سام‌نامه، ج ۲: ۳۸۶)
سپهبد گناهی کجا بودشان دگر دادشان از هر امید بهر	ببخشید و از دل ببخشودشان وز آنجا کشیدند لشکر به شهر (گرشاسپ‌نامه: ۱۲۵)
رها کرد زندانیان را ز بند	برآورد رای دل مستمند (سام‌نامه، ج ۲: ۳۸۲)
بگفت این و بگشاد دستش ز بند بایستاد زنجان همانجا به جای چنین گفت کای پهلوان جهان که تا زنده‌ام چاکر و بنده‌ام به هر جا که رخ آوری ای دلیر	رها شد ز بندش سپاه نژند... همی دید از بیم یل پشت پای... به یزدان کزو هست روشن روان به پیش تو سر پیش افکنده‌ام منت در جلو بود خواهم چو شیر (شهریارنامه: ۱۳۴)
در این میان، کهن‌الگوی آنیما که به شکل دختر جوان در نقش همسر یا محبوب پهلوان و یا به شکل مادر وی یا پری سودرسان (با ویژگیهای مشابه الهگان و ایزدبانوان اساطیری) ظاهر میشود و با عواطف ژرف و نیروی زندگی گره خورده است، در ایجاد ارتباط و تماس مخاطب با ناخودآگاه جمعی بسیار مؤثر است. گفتنی است آنیما با کارکرد منفی، در هیئت ساحره یا جن و پری آسیب‌رسان ظاهر میشود که غلبه قهرمان بر او گامی رو به جلو در راستای رسیدن به خود (تعادل) است:	
به بند اندرون بود شش ماه سام به هر ماه یک بار عالمفروز زبان را به لابه برآراستی نگشتی بدو سام فرخنده رام	وزو دور گردید آرام و کام ز افسون شدی نزد آن کینه‌توز وزو دم به دم کام دل خواستی همی گفت از من نیایی تو کام (سام‌نامه، ج ۱: ۲۰۱ - ۲۰۰)

همچنان که یاری‌رسانیه‌های انیمای مثبت در پیمودن این مسیر، کمک‌کننده است:

جهانجوی برزوی را مادر است ز دردش شب و روز در آذر است
به نیرنگ و افسون او شد رها جهانجوی این بچه اژدها
(برزنامه: ۱۲۳)

چو بشنید زن گفت که ای پهلوان به گردنده گردون و مهر روان
که گر بر سرم تیغ برآن بود تنم در کف شیر غران بود
نگویم کسی را من این راز تو به هر نیک و بد باشم انباز تو
(همان، ۱۱۱)

فضیلت انسانیت نیز، گاه جهان‌پهلوان را در تقابل با سایه‌های وجودش که در قالب دیو یا اژدها ورودی ناخودآگاه جمعی را مسدود کرده است، قرار می‌دهد و با توجه به اینکه کهن‌الگوها بنیاد روان انسان را می‌سازند، برای سلامت و سعادت مخاطب نیز که حس یگانه‌ای با قهرمان داستان را تجربه می‌کند، مفید است.

همی راند اسب اندر آن غارها فکنده سپر دید خروارها ...
بترسید برزین از آن هول جای همی بود و بنهاد در پیش پای
همی گفت کاین از تن اژدهاست که پیش دمش جانور بی بهاست ...
درین بود کز کوه در اژدها بغرید و کرد آتش از دم رها ...
بدیدش برون تاخت و آمد ز غار کمان را به زه کرد پردل سوار
پیوست بر شست تیر خدنگ چو آن اژدها اندرآمد به تنگ ...
ز یرتاب بر دیده آمدش راست ز درد اژدها خویشتن کرد کاست ...
(بهمن‌نامه: ۵۲۴ - ۵۲۵)

شتابم از ایدر به کوه فنا به پیکار آن تیره دین ابرها
که از من ربود او پریدخت ماه جهان کرد در پیش چشم سپاه...
اگر جان فشانم درین ره رواست که جان من اندر دم اژدهاست
(سام‌نامه، ج ۲: ۱۲۶)

دلارام را برد مضراب ریو به من گوی اکنون یکی جای دیو
(شهریارنامه: ۹۶)

«ربودن دیو، دختران را که در داستانهای عامیانه هم بارها تکرار شده است میتواند صورت دیگری از گرفتاری دختران در دست اژدها یا تجسم حماسی او باشد که خود تغییر یافته مضمون حبس آنها از سوی اژدها در اساطیر می‌باشد» (آیدنلو، ۱۳۸۳: ۱۸۴). به باور ایرانیان باستان، ایزد تیشتر، دیو خشکسالی (پوش) را در نبردی سخت، شکست داد و آنها را به مزارع و چراگاهها جاری کرد که در تحول اسطوره به حماسه این کردار به جهان‌پهلوان واگذار شده تا با نابودی دیو یا اژدها، شاهدختی را که نماد زندگی و رویش و زاینده‌گی است، رهایی بخشد.

که رفتم من ایدر به پیکار دیو ببینم به فرمان کیهان خدیو
چگونه به دست آورم ابرها پریدخت را سازم ایدر رها
مرا یار دادار همره بس است که او بیکسان را به گیتی کس است
(سام‌نامه: ۳۰۱ - ۳۰۰)

سرایای دخت رها شد ز دیو به فرمان والای کیهان خدیو
(فرامرنامه: ۱۰۷)

جهان‌پهلوان می‌تواند نمود گیتیانه «آشه» باشد که قانون ایزدی و نظم اخلاقی را در جهان جاری می‌کند. نبرد او با سپاهیان اهریمن و غلبه بر خودخواهیها و منفعت‌طلبیهای نفسانی، به پرورش و رشد فضیلت عدالت و راستی در شخصیت وی مینجامد و چون کهن‌الگوها تأثیرات تکرارشونده برخاسته از واکنشهای ذهنی هستند، لذا بدون آگاهی مخاطب، رفتارشان بسمت انصاف و مدارا سوق داده میشود. بعبارتی شم ایرانیان بدلیل احساس خطر از رواج نابرابریها و تبعیضهای اجتماعی و قانون‌گریزیها، به کهن‌الگوهایی پناه برده که در نمادهای اسطوره‌ای منظومه‌های حماسی تجلی یافته است. مستندات تاریخی نیز گواه بر این ادعاست که «در فرهنگ و سنت سیاسی ایران، قانون هیچ‌گاه موردعلاقه کسی نبوده است» (کاظمی، ۱۳۸۲: ۹۶).

ببر خوردنی بندیان را روان به پیش نهنگال دیو دمان
نباشد روا از مروت مدام که ما سیر باشیم از هر طعام
مر ایشان همه گرسنه زیر بند ز ما دیده چندان بلا و گزند
پس آنکه ببرند از هر طعام بر بندیان خاصه از پیش سام
(سام‌نامه، ج ۱: ۳۴۰)

جهان عدل و دادش فراموش کرد چو آوازه عدل او گوش کرد
(همان، ۷۸)

به فرخ نریمان چنین کرد یاد که کارت همه راه دین باد و داد
(گرشاسپ‌نامه: ۴۳۹)

بزرگان شامی سرافکنده پیش تن از خوف لرزان دل از درد ریش
که آیا چه سان گردد احوالشان رود یا بماند سر و مالشان
جهانگیر یل گفت با انجمن که ای شیرمردان شمشیرزن
جز از مال سقلاب در شهر شام به ما و شما هرچه باشد حرام
بگفت این و سامان سقلاب شاه بفرمود کارند پیش سپاه
شنیدند چون شامیان این سخن شگفتند چون گل در آن انجمن
ز احسان او شاد و خرم شدند ز غم جمله آزاد و بیغم شدند
(جهانگیرنامه: ۳۲۱)

به نظر یونگ «اسطوره قهرمان ویژگی بسیار مهم دیگری نیز دارد که درواقع کلید دستیابی به درک آن است. در بسیاری از این افسانه‌ها قدرتهای پشتیبان یا نگاهبان، ناتوانی اولیه قهرمان را جبران میکنند و وی را قادر می‌سازند تا عملیات خود را که بدون یاری گرفتن از آنها نمیتواند انجام دهد به انجام برساند» (یونگ، ۱۳۸۱: ۱۶۴). در منظومه‌های موردبحث نیز، در راستای ایمان محکم جهان‌پهلوان به یزدان، بوسیله نیروهای پشتیبان متافیزیکی حمایت میشود. این نیروها در قالب غیبگوییها، پیش‌بینیها، رؤیاها، راهنماییها و حمایتها نمود مییابد و چون یکی از کارکردهای اسطوره، به دست دادن الگوهای مناسب رفتاری است، خواننده نیز ناخودآگاه همراه قهرمان در مسیر معناجویی و هدفمندی قدم میگذارد تا از طریق ارتباط با منشأ هستی، به تعادل روانی دست یابد:

یکی پیر مردی بدیدش به خواب
چو بیدار گردی ز خواب گران
ره راست پیمای چون راستان

بدو گفت کز گردش خاک و آب ...
دو ره پیشت آید ازین که سران
که ماند ز تو سالها داستان
(جهانگیرنامه: ۶۲)

چو کردند از این گونه زاری بسی
ببخشود بخشنده داد و مهر
همانکه بیامد یکی باد تند

ز سرما نپرداخت با خود کسی
همان گاه شد تازه روی سپهر
ببرد از رخ آسمان ابر کند
(فرامرنامه: ۴۰۸)

تهمتن خورش خواست از کردگار

یکی گوری آمد در آن مرغزار
(جهانگیرنامه: ۶۳)

سپهدار چون نام یزدان ببرد
در اندیشه آن نره غولان شدند

فروغ از دل نره غولان ببرد
گریزنده از نام یزدان شدند
(شهریارنامه: ۱۳۰)

نوشته بر آن لوح خط جلی
چو خواهی که جان زین بیابان بری
منه روز در وادی او قدم

که ای نامور رستم زابلی
روان زین بیابان به پایان بری
که در وی نبینی بجز درد و غم
(جهانگیرنامه: ۷۱ - ۷۰)

در این راه، جن و پریان مفید نیز به یاری قهرمان می‌آیند:

به ره بود چشم سپهدار سام
که فرهنگ جنی درآمد برش

ندانست تا صبح او شد چو شام
خبر داد از پهلوی و لشکرش
(سامنامه، ج ۲: ۱۳۴)

نوشته بدو شاه دیو و پری
همان تنبل آن جادوی بدنهاد
که تا سام را وارھاند ز بند
وگرنه به جنگ تو لشکر کشم

که ای گوش نیمه مکن داوری ...
بر من فرستش به مانند باد
تن تو نیاید ز بندش گزند
چه لشکر که کشور به کشور کشم
(همان، ۸۰ - ۷۹)

بدلیل سرشت نیمه‌ایزدی پهلوان، در این متون می‌بینیم که «قهرمان با خدایان مربوط است و با او سخن می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۷۷).

به گوشش فروگفت فرخ سروش
به چین رو که فالت همایون شود

که از دست دادی دل و عقل و هوش ...
ز ماه رخس مهرت افزون شود
(سامنامه، ج ۱: ۵۰ - ۴۹)

دلاور بیامد به جای نماز
به گوش آمدش ناگهان از سروش

بنالید بر داور بیناز ...
که ای سام فرخنده بگشای گوش

چنین گفت یزدان پروردگار که دادیم فیروزی کارزار
(همان، ج ۲: ۱۹۵-۱۹۴)

در مدل تحول بهینه با تأکید بر معنویت که توسط ویتمر و سونی (۱۹۹۲) ارائه شد، پنج مؤلفه معنویت، کار، خودنظم‌بخشی، روابط دوستانه و عشق بگونه‌ای پویا در تعامل با یکدیگر، بهزیستی و تحول بهینه را در پی دارند. در این بین معنویت بعنوان منبع انرژی و نیروزایی در انجام سایر شاخصها عمل میکند. ویلبر (۱۹۹۷) نیز معنویت را مرکز اصلی چرخهای تحول انسان دانسته است. تحقیقات (کلی و میلر، ۲۰۰۷؛ دونهو و بنسون، ۱۹۹۵؛ مک‌فادن، ۱۹۹۵؛ ویلس، ۲۰۰۷؛ هادیان‌فرد، ۱۳۸۴؛ محمدی، ۱۳۸۶؛ کوثری، ۱۳۸۷) از ارتباط و تعامل معنویت و دینداری با بهزیستی ذهنی و رضامندی حکایت دارند. عبارتی «داده‌های حاصل از بررسیها پیوسته نشان میدهند که افراد مذهبی تا حدودی شادتر بوده و رضایت از زندگی بالاتری دارند. ... مذاهب امید به آینده را القا کرده و در زندگی معنا ایجاد میکنند» (سلیگمن، ۱۳۹۹: ۸۳-۸۲).

ز بهر نیایش سر و تن بشست
بیامد بغلطید بر خاک دیر
توانایی و گردی و فرّ و زور
تو بخشیدی ارنه به خود خوارتر
ز داد تو یک ذره مهری شود
یکی جایگاه پرستش بجست
چنین گفت کای داور دستگیر ...
بدان کام از گردش ماه و هور
نبینم به گیتی همه سر به سر
ز فرّت پشیزی سپهری شود
(فرامرنامه: ۳۳۵)

سپهبد همان جای آمد فرود
چو فارغ شد از دیو آن سرفراز
بگفتا سپاس از خدای جهان
نهادش رخ خود به خاک نیاز
که دیدم امان زین بد بدگمان
به یزدان فرستاد چندین درود
(سام‌نامه، ج ۲: ۱۰۱)
(جهانگیرنامه: ۱۹)

بهزیستی معنوی که زندگی مملو از یقین در ارتباط با خداوند است و شامل ترکیبی مذهبی، اجتماعی و روانی است، سبب میشود فرد با دستیابی به هویتی یکپارچه با نظام خلقت و یافتن جهت در زندگی، مثبت‌اندیشی، شادکامی، رضایت، آرامش درونی، عشق و احترام را تجربه کند.

نخستین بیامد به جای نماز
که ای آفریننده داد و دین
به نیروی تو دست افراختم
تو کردی مرا خود درین رهبری
ز دل گفت با داور پاک راز
ز تو داد یابد زمان و زمین ...
بسا سر که از تن برانداختم
که بستم طلسم در کافری
(بانوگشسپ‌نامه: ۱۶۷)

فرود آمد و چشمه آب جست
وز آنجا بیامد به جای نماز
تو دادی مرا این بنده را دسترس
به آب اندرون آمد و تن بشست
همی گفت کای داور داد و راز
تو باشی به هر جای فریادرس
(بهمن‌نامه: ۵۲۵)

پولما و پندلتون (۱۹۹۰) دریافت‌اند که افراد مذهبیتر سطوح بالاتری از رضامندی و خرسندی در زندگی را گزارش کرده‌اند و درواقع دینداری، راهبردی مؤثر در مقابله با پریشانی و آشفتگیهای روانی میتواند باشد.

وزین نامداران گردان من	سرافراز شیران و مردان من
نمیرد کسی تا نیاید زمان	بدان کار خیره مگردان زبان
تو ای پیر ملاح پاکیزه هوش	به گیتی سوی من همی دار گوش
که بی کام و امر خداوند بخت	نیفتد یکی برگ سبز از درخت

(فرامرنامه: ۲۹۵)

به مادر چنین گفت برزوی پس	به گیتی نماندست جاوید کس ...
کنون آن به آید بدین جایگاه	شوم کشته بر دشت آوردگاه
وگر زنده برگردم از جنگ باز	بود هدیه ایزدی بینیا

(بروزنامه: ۱۳۷)

از مؤلفه‌هایی که معنویت سبب افزایش و ارتقای آنها میشود و با شاخصهای آسیب‌شناسی روانی همبستگی منفی دارند، خوش‌بینی و امیدواری است که «سلامت جسمی و روانی را آنگونه که با انواع شاخصها از جمله سلامت خودگزارشی، بهزیستی ذهنی، رضامندی زندگی، کنار آمدن مؤثر و رفتار ارتقادهنده سلامت مشخص شده‌اند، پیش‌بینی میکند» (نجفی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۴).

چنین گفت رستم که شد فال نیک	سرانجامشان است احوال نیک
چو در اولش بند سختی بود	سرانجامشان نیکبختی بود

(فرامرنامه: ۸۸)

سپهبد بدو گفت انده مدار	که با ماست توفیق پروردگار
چو یاریم بخشد خداوند ماه	جهان را کنم روشن از بخت شاه
سراندیب را تختگاهت کنم	همه هندیان در پناهت کنم

(شهریارنامه: ۹۴)

ولیکن به توفیق پروردگار	بگیرم همه ملک بربر دیار ...
ره دین حق آشکارا کنم	از این جای آهنگ دریا کنم

(جهانگیرنامه: ۲۷۲)

نقد بعضی مؤلفه‌های نه منظومه منتخب بر پایه رویکرد روانشناسی مثبت

یکی از سؤالات مطرح در این تحقیق این است که آیا مؤلفه‌های برجسته در منش و رفتار پهلوانی در این منظومه‌ها، تماماً مروج فضیلتها و در پیوند با یافته‌های روانشناسی مثبت‌گرا است یا گزاره‌های نقدپذیری نیز در این آثار دیده میشود. واقعیت این است که گرچه فضای حاکم بر داستانهای این متون همجهت با فضیلت‌گرایی و بهیاشی است، با توجه با اینکه افراد خودشکوفای وجود عالی و کامل به نظر رسیدن، «ضعفها و نقصهای انسان را نیز دارند. گاهی میتوانند گستاخ، حتی بیرحم باشند و دچار تردیدها، تعارضها و تنش شوند» (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱: ۴۰۵)، اعمالی نظیر کشتارها، غارت و ویران‌گریهایی که بوسیله جهان پهلوان به دستور پادشاه یا به کینخواهی انجام شده، اگرچه

با منطق مردمان آن روزگار قابل درک و بعضاً پسندیده است، با دستاوردهای روانشناسی مثبت همسویی و همخوانی ندارد و مانعی برای رسیدن انسان به تعادل و شکوفایی محسوب میشود.

بزد بر دو تن هر سه تن را بکشت
گرفت آنکهی ریش کهبد به مش
سرش کند و در زیر پی کرد خرد
همه ده به تاراج و آتش سپرد
(گرشاسپ‌نامه: ۲۰۵-۲۰۴)

ده و شهر و دز هرچه دیدند پاک
بکندند و با خون سرشتند خاک
(همان، ۴۱۰)

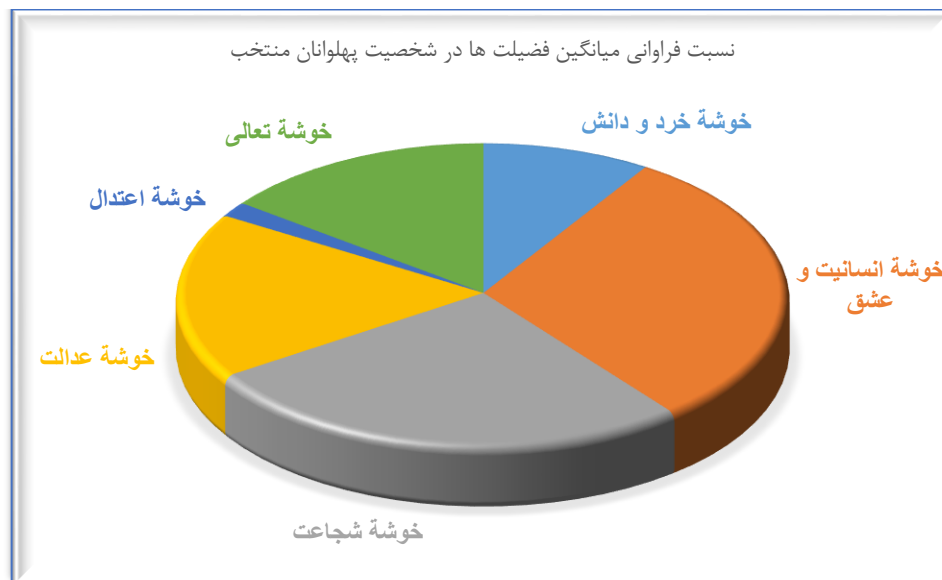
همچنین میتوان به دین‌پذیری اجباری اشاره نمود:

گروهی بماندند در گمرهی
نکردند با هم‌رهان هم‌رهی
بفرمود تا جمله را سوی آب
ببردند بسته به گردن طناب
نگونشان به آب اندر انداختند
جهان را از ایشان بپرداختند
(جهانگیرنامه: ۲۳۸)

«بنا بر نظر دهالا، متنی از کتاب هشتم دینکرد (دینکرد مدن، ص ۷۳۱) استفاده از زور در زمان جنگ برای تغییر دین بیگانگان مجاز است» (ژینیو، ۱۴۰۰: ۱۵۶).

نمودارهای زیر از میانگین یافته‌های این پژوهش استخراج شده‌اند:





در نمودار فوق، توجه کمتر سراینده به فضیلت اعتدال، با توجه به مقتضیات سبک حماسی (صفا، ۱۳۹۰)، قابل‌درک است.

نتیجه‌گیری

دقت در نه منظومه برگزیده، روشن می‌سازد که این آثار به دلایل ذیل، قابلیت ایجاد تغییرات مطلوب در نگاه انسان جهت حرکت در مسیر تعادل و بتبع آن، رضامندی و خرسندی در زندگی را دارند:

۱. متون مذکور، با دارا بودن ارزش و ریشه اسطوره‌ای و کارکرد الهام‌بخشی، از حوزه نفوذ گسترده‌ای برخوردارند.
۲. بدلیل اینکه حماسه حاصل دگردیسی اسطوره و اسطوره حاوی کهن‌الگوهایی است که به شکل نماد در روایات حضور می‌یابند، با تأثیر بر ناخودآگاه جمعی انسان، در هدایت رفتار او نقش بسزایی دارد.
۳. قابلیت‌های نمادین روایات این منظومه‌ها در بستر فرهنگ و اندیشه ایرانی نمود یافته است و از این حیث، درک آن برای مخاطب آسانتر و دلپذیرتر و در نتیجه قدرت نفوذ آن بر روان بیشتر است.
۴. بسامد زیاد مضامین در پیوند با شاخص‌های روانشناسی مثبت در این آثار، میتواند بعنوان ظرفیتی بالقوه مورد توجه و دقت اندیشمندان قرار گیرد.
۵. در بهره‌گیری از ظرفیتهای این اشعار، داشتن رویکرد انتقادی امری ضروری است و باید توجه داشت که بعضی اعمال چون کین‌خواهیها، غارت و ویرانگری با اهداف روانشناسی مثبت در تضاد است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری استخراج شده‌است. آقای دکتر علی تسنیمی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این

مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فهیمه میری بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر مهیار علوی مقدم به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Aidenlu, Sajjad. (2004). "Analyzing the Faramarznameh". *Persian letter*, 9 (2). pp. 175-198.
- Amoozgar, zhaleh. (2015). Mythological history of Iran. Tehran: Samt.
- Asadi Tusi, Abu Nasr Ali ibn-e- Ahmad. (1975). Garshasbname. By the efforts of Habib Yaghmai. Tehran: Offset Marvi.
- Ata ibn-e- Yaqub. (2005). Borzounamah epic (Part 1), a critical revision of Barzoo's story. By the efforts of Ali Mohammadi. Hamedan: Bo Ali Sina University.
- Bahar, Mehrdad. (2015). From myth to history. Tehran: Cheshmeh.
- Donahue, M. J. & Benson, P. L. (1995). Religion and the well-being of adolescents. *Journal of Social Issues*, 51, pp.49 – 64.
- Doran, Gilbert. (2018). symbolic imagination. Translated by Ruhollah Nemat-Allahi. Tehran: Hekmat Kalameh.
- Ghafouri, Reza. Correction. (2014). Seven epic poems (Bijanneh, Kok-e-Koohzadnameh, Baber-e- Bayan, Patiyareh, Short Tehminehnameh, Long Tehminehnameh, Razmnameh Shakavand Koeh). Tehran: Miras-e-maktoob.
- Gineau, Philippe. (2021). Man and the cosmos in ancient Iran. Tehran: Mahi.
- Hadian Fard, Habib. (2005). "Subjective sense of well-being and religious activities in a group of Muslims". *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology* (thought and behavior). 11 (2). 41 in a row. pp. 232-224.
- Hinels, John. (2015). Knowledge of Iranian mythology. Translated by: Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafazzoli. Tehran: Cheshmeh.

- Iranshah / Iranshan ibn-e- Abu-al-Khair. (1991). Bahmannamah. Edited by Rahim Afifi. Tehran: Scientific and Cultural.
- Jung, Carl Gustav. (2002). Man and his symbols. Translated by: Mahmoud Soltanieh. Tehran: Jami.
- Jung, Carl Gustav. (2011). Four exemplary faces (mother, rebirth, spirit, cunning face). Translated by Parvin Faramarzi. Mashhad: Behnashar.
- Kazemi, Ali Asghar. (2003). The crisis of modernism and political culture in contemporary Iran. Tehran: Qomes.
- Kelley, B. S & Miller, L. (2007). "Life satisfaction and spirituality in adolescents". *Research in the Social Scientific Study of Religion*, 18, pp.233 – 262.
- Khajoooye Kermani. (1940). Samnameh. Edited by: Ardeshir Benshahi. Mumbai: Banshahi.
- Kikavos, Khosrow. (2003). Edited by: Mitra Mehrabadi. Tehran: World of Books.
- Lévi-Strauss, Claude. (2022). Myth and modern thought. Translated by: Fazel Larijani and Ali Jahan-Poulad. Tehran: Farzan Rooz.
- Lyman, April, and Gladiana McMahon. (2017). positive psychology. Translated by: Fariba Moghaddam. Tehran: Avand Danesh.
- Madeh Harati, Abulqasem. (1946). Jahangirnameh. Mumbai: Banshahi.
- McFadden, S. H. (1995). "Religion and well-being in ageing persons in an ageing society". *Journal of Social Issues*, 51, pp.161 – 175.
- Mohammadi, Zahra. (2007). "Investigating the relationship between spiritual excellence and emotional problems and life satisfaction". Proceedings of the Fourth National Seminar on Mental Health of Students. *The central office of the Ministry of Science, Research and Technology*.
- Mokhber, Abbas. (2016). The basics of mythology. Tehran: Nashr-e-Markaz.
- Mokhtari Ghaznavi, Osman. (1998). Shahriyarnameh. By the efforts of Gholam-Hossein Bigdeli. Tehran: Peyk-e- Farhang
- Najafi, Mahmoud and others. (2014). "Life satisfaction predictive model based on positive psychology constructs". *Clinical Psychology Studies Quarterly*. 6 (21). winter. pp. 59-31.
- Namvar Motlaq, Bahman. (2021). An introduction to mythology, theories and applications. Tehran: Sokhan.
- Poloma, M. M. & Pendelton, B. F. (1990). "Religious domains and general well-being". *Social Indicators Research*, 22, pp.255 – 276.
- Safa, Zabih Allah. (2011). Epic writing in Iran. Tehran: Ferdous.
- Schultz, Duane P. and Schultz, Sydney Ellen. (2022). Theories of Personality. Translated by: Yahya Seyed Mohammadi. Tehran: Virayesh.
- Seligman, Martin E. P. (2017). The flourishing of positive psychology, a new understanding of the theory of happiness and well-being. Translated by Amir Kamkar and Sakineh Hojbarian. Tehran: Ravan.

- Seligman, Martin E. P. (2019). Authentic Happiness positive psychology in the service of lasting satisfaction. Translated by: Mostafa Tabrizi and others. Tehran: Danje.
- Shamisa, Cirus. (2014). Literary types. Tehran: Mitra.
- Warner, Rex. (2015). Encyclopedia of World Mythology. Translated by: Abulqasem Esmailpour. Tehran: Hirmand.
- Willber, K. (1997). The eye of spirit: an integral vision for a world gone slightly mad. Boston: Shambhala.
- Wills, E. (2007). "Spirituality and Subjective Well-Being: Evidences for a New. Huebner, E. S. (2004). Research on assessment of life satisfaction of children and adolescents". *Social indicators research*, 66. pp.3-33.
- Witmer, J. M. & Sweeney, T. J. (1992). "A holistic model for wellness and prevention over the life span". *Journal of Counseling & Development*, 71, pp. 140 – 148.
- Yahaghi, Mohammad Ja'far. (2014). Culture of myths and stories in Persian literature. Tehran: Contemporary Culture.

فهرست منابع فارسی

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۵). تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۳). «بررسی فرامرزنامه». نامه پارسی. (۲) ۹، صص ۱۹۸ – ۱۷۵.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۵۴). گرشاسب‌نامه. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران: افست مروی.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). بهمن‌نامه. ویراسته رحیم عقیفی. تهران: علمی و فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۵). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- خواجهی کرمانی. (۱۳۱۹). سام‌نامه. تصحیح و مقابله از اردشیر بنشاهی. بمبئی: بنشاهی.
- دوران، ژیلبر. (۱۳۹۸). تخیل نمادین. ترجمه روح‌الله نعمت‌اللهی. تهران: حکمت کلمه.
- ژینیو، فیلیپ. (۱۴۰۰). انسان و کیهان در ایران باستان. تهران: ماهی.
- سلیگمن، مارتین ای. پی. (۱۳۹۷). شکوفایی روانشناسی مثبت‌گرا درک جدیدی از نظریه شادکامی و بهزیستی. ترجمه امیر کامکار و سکینه هژبریان. تهران: روان.
- سلیگمن، مارتین ای. پی. (۱۳۹۹). شادمانی درونی روانشناسی مثبت‌گرا در خدمت خشنودی پایدار. ترجمه مصطفی تبریزی و دیگران. تهران: دانژه.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). انواع ادبی. تهران: میترا.
- شولتز، دوان پی. و شولتز، سیدنی ال. (۱۴۰۱). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: ویرایش.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۰). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: فردوس.
- عطاءبن یعقوب. (۱۳۸۴). حماسه برزنامه (بخش یکم)، تصحیح انتقادی داستان برزو. به کوشش علی محمدی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

- غفوری، رضا. (۱۳۹۴). هفت منظومه حماسی (بیژن‌نامه، کک کوهزادنامه، ببر بیان، پتیاره، تهمینه‌نامه کوتاه، تهمینه‌نامه بلند، رزنامه شکاوندکوه). تهران: میراث مکتوب.
- کاظمی، علی‌اصغر. (۱۳۸۲). بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر. تهران: قومس.
- کیکاووس، خسرو. (۱۳۸۲). فرامرزنه. تصحیح میترا مهرآبادی. تهران: دنیای کتاب.
- لوی استراوس، کلود. (۱۴۰۰). اسطوره و تفکر مدرن. ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان‌پولاد. تهران: فرزانه روز.
- لیمن، آریل و گلادیانا مک ماهن. (۱۳۹۷). روانشناسی مثبت. ترجمه فریبا مقدم. تهران: آوند دانش.
- مادح هراتی، ابوالقاسم. (۱۳۲۵). جهانگیرنامه. بمبئی: بنشاهی.
- محمدی، زهره. (۱۳۸۶). «بررسی رابطه تعالی معنوی با مشکلات هیجانی و رضایت از زندگی». مجموعه مقالات چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان. دفتر مرکزی مشاوره وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- مخبر، عباس. (۱۳۹۶). مبانی اسطوره‌شناسی. تهران: نشر مرکز.
- مختاری غزنوی، عثمان. (۱۳۷۷). شهریارنامه. به اهتمام غلام‌حسین بیگدلی. تهران: پیک فرهنگ.
- نامورمطلق، بهمن. (۱۴۰۰). درآمدی بر اسطوره‌شناسی نظریه‌ها و کاربردها. تهران: سخن.
- نجفی، محمود و دیگران. (۱۳۹۴). «مدل پیش‌بین رضامندی زندگی براساس سازه‌های روانشناسی مثبت‌گرا». فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی. (۲۱) ۶، صص ۵۹-۳۱.
- وارنر، رکس. (۱۳۹۵). دانشنامه اساطیر جهان. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: هیرمند.
- هادیان‌فرد، حبیب. (۱۳۸۴). «احساس ذهنی بهزیستی و فعالیت‌های مذهبی در گروهی از مسلمانان». مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار). ۱۱ (۲)، صص ۲۳۲-۲۲۴.
- هینلز، جان. (۱۳۹۵). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۴). فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ معاصر.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۸۱). انسان و سمبولهایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۰). چهار صورت مثالی (مادر، ولادت مجدد، روح، چهره مکار). ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: به‌نشر.

- Donahue, M. J. & Benson, P. L. (1995). "Religion and the well-being of adolescents". *Journal of Social Issues*, 51, pp.49 – 64
- Kelley, B. S & Miller, L. (2007). "Life satisfaction and spirituality in adolescents". *Research in the Social Scientific Study of Religion*, 18, pp.233 – 262.
- McFadden, S. H. (1995). "Religion and well-being in ageing persons in an ageing society". *Journal of Social Issues*, 51, pp.161 – 175
- Poloma, M. M. & Pendelton, B. F. (1990). "Religious domains and general well-being". *Social Indicators Research*, 22, pp.255 – 276
- Willber, K. (1997). *The eye of spirit: an integral vision for a world gone slightly mad*. Boston: Shambhala.

- Wills, E. (2007). "Spirituality and Subjective Well-Being: Evidences for a New. Huebner, E. S. (2004). Research on assessment of life satisfaction of children and adolescents". *Social indicators research*, 66, pp.3-30.
- Witmer, J. M. & Sweeney, T. J. (1992). "A holistic model for wellness and prevention over the life span". *Journal of Counseling & Development*, 71, pp.140 – 148.

معرفی نویسندگان

فهیمة میری: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: Fahimeh.miri.M@gmail.com)

علی تسنیمی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: A.tasnimi@hsu.ac.ir : نویسنده مسئول)

مهیار علوی مقدم: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران.
(Email: m.alavi2007@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Fahimeh Miri: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
(Email: Fahimeh.miri.M@gmail.com)

Ali Tasnimi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran.
(Email: A.tasnimi@hsu.ac.ir : Responsible author)

Mahyar Alavi Moghadam: Associate Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran. Iran.
(Email: m.alavi2007@yahoo.com)